گفت‌وگوی «جوان» با عضو خانواده‌ای که ۶ رزمنده، ۳جانباز و ۲شهید دارد

۲ تابوت خالی یک هفته مهمان خانه پدری بود

صغری خیل فرهنگ

شهید قدرت‌الله قربانی فرزند دوم خانواده‌ای بود که شش برادر و یک خواهر داشت. اعضای این خانواده همگی انقلابی بودند. پدر راننده اتوبوس و مادر هم خانه‌دار بـود. این خانواده در دوران دفـاع مقـدس پنج رزمنده و سـه جانباز داشـت که یکـی از آنها به نام حسـن قربانـی بعـد از جنـگ به شـهادت رسـید. قـدرت‌الله قربانی اولین شـهید خانـواده در سن ۱۶ سالگی وارد جبهه شد. در ۲۰سالگی ازدواج کرد و در حالی که ۲۲ سـال داشـت، در عملیـات کربـلای ۴ در لبـاس غواصی به شـهادت رسـید و پیکر مطهـرش همچنان مفقود اسـت. رحمت‌الله قربانـی که خودش سال ۶۶ در یگان مهندسـی رزمی به عنوان راننده بولدوزر و لودر در قالب تیپ ۴۷سلمان در جبهه حضور داشت، اکنون مسئول یکی از مدارس حوزه علمیه اصفهان و مسئول پایگاه مقاومت بسـیج شـهید باهنر اسـت. وی در گفت‌وگو با ما از خانواده و برادر شهیدش گفت.

مصداق سخن امام (ره)

قدرت‌الله فرزند دوم خانواده متولد سال ۴۳ بود. شاید یکی از مصداق‌های سخن امام راحل که سـال ۴۳ فرمودند یاران من در گهواره هستند همین بـرادر ما بـود. در دوران پیروزی انقلاب دانش‌آموز دوره راهنمایی بود و در همان زمان در کارهای انقلابی علیه رژیم ستمشاهی مشارکت داشـت. مرا که دانش‌آموز کلاس اول ابتدایی بودم با خود به تظاهرات می‌بـرد. پدرم در دهه ۴۰ یک رادیو خریده بـود و قدرت‌الله تحولات کشور و جهان را با همان رادیو پیگیری می‌کرد. جوان فعالی بود. نسبت به احکام اسلام، واجبات و محرمات حساسیت خاصی داشت، به خصوص روی کسـب حلال تأکیـد می‌کرد. یـک بار از پدرمان سـؤال کرد که شما خمس می‌دهید یا نه؟ اگر خمس درآمد سـال را پرداخت نکردید من دیگر در منزل نماز نمی‌خوانم، می‌روم پایگاه بسیج و نماز را آنجا می‌خوانم که پدرم با لبخند ملیحی رضایت ایشان را جلب کردند.

۶ رزمنده

خانواده ما شش رزمنده داشت که از میان آنها سه نفر جانباز و دو نفر هم شهید شد. مادرمان نگرانی و دلتنگی زیادی داشت، اما پدرمان خودش راننده اتوبوس قدیمی ناسیونال بود و در دوران جنگ تحمیلی رزمندگان را به مناطق عملیاتی به ویژه اهواز منتقل می‌کرد. صبر بیشتری هم داشت. تعداد پسرهای خانواده هم زیاد بود که خودش به نوعی باعث دلداری پدر و مادر می‌شد.

شجاع کم‌نظیر

قدرت‌الله عجیب شـجاع و باغیـرت بود و چون در بخش اطلاعات فعالیت می‌کرد بسـیار سر نگهدار و صبور بود. اهل نماز اول وقت بود و بیشتر نمازهایش را به جماعت اقامه می‌کرد. به خانواده شهدا احترام زیادی می‌گذاشت و بسیار به آنها سرکشـی و کمک می‌کرد. عاشـق زیارت امام رضا (ع) بود. شدیداً به تلاوت قرآن علاقه داشت. همت زیادی در گرامیداشت مناسبت‌های ملی و مذهبی داشت و به طور مستمر در نماز جمعه شـرکت می‌کرد. اخلاق خوبی داشت و بسیار با محبت بود. همیشه به برپایی نماز و شرکت در نماز جمعه و جماعت و حفـظ حریم و حرمت ولایت فقیه سفارش می‌کرد. هنگام اعزام به جبهه از پدر و مادر و اقوام طلب حلالیت می‌کرد.

۲ برادر، یک عملیات

قدرت‌الله نیـروی اطلاعـات عملیات لشـکر ۱۴امام حسین(ع) و نیز از فرماندهان غواصان گردان حضرت یونس (ع) بود. سـالی چند بار مرخصی می‌آمد. در مدت حضورش در جبهه دو بار مجروح شد. طی عملیات محرم دو برادرمان حسن و قدرت‌الله در یک شب مجروح شدند. آبان سال ۶۱ در محور شرهانی که محل عملیات لشکر امام حسـین (ع) در عملیات محرم بود، وقتی رزمندگان ما از رودخانه دویرج عبور می‌کنند، درگیری آغاز می‌شود. در جریان این درگیری چند گلوله به پاهای قـدرت‌الله اصابت می‌کند و او بر زمین می‌افتد. برادرمان حسن که همراه ایشـان در عملیات بود، خودش را به قدرت‌الله می‌رساند و با چفیه پاهایش را می‌بندد تا خون بند بیاید. قدرت‌الله به حسن می‌گوید تو برو من منتظر نیروهای امدادی می‌مانم تا بیایند. هنوز حسن خیلی فاصله نگرفته بود که گلوله‌ای هم به کتف راست او برخورد می‌کند. خودش را به قدرت‌الله می‌رساند و هر دو نفر همانجا می‌مانند تا نیروهای امدادگر می‌آیند و آنها را به پشـت جبهه منتقل می‌کنند.

> در یک دوره ما چهار بـرادر در جبهه بودیم. اینگونـه مـوارد در آن دوران عادی بود. بسیاری از خانواده‌ها اینطور بودند که بیش از یک نفرشان در جبهه بود. واقعاً کشـور شـور و حالی دیگر داشت. رسـم بود که نگذارند اسلحه بـرادر روی زمین بماند و با عشـق در جبهه حضور پیـدا می‌کردنـد. البته بـرای مادرمـان خیلـی سـخت بود

جبهه با دمپایی!

یکی از خاطراتی که به یاد دارم مربوط به اعزام آخر قدرت‌الله به جبهه است. برادرم با پنج نفر از بچه‌های محل از جمله پسرعمه‌مان با هم در یک روز می‌خواستند اعزام شوند. پسر عمه ما با دمپایی آمده بود در حالی که لباس بسیجی هم بر تن داشت، قدرت‌الله که ایشان را با آن تیپ و قیافه دید، زد زیرخنـده که این چه قیافه‌ای اسـت، چرا با دمپایی آمدی؟! پسـر عمه‌ام با خنده گفت من در منطقه پوتیـن دارم، دیگر پوتین نگرفتم وقتی رسیدیم همان را می‌پوشم. همه خوشحال و شادمان آنها را بدرقه کردیم و بازگشتیم اما مادرمان بغضی در گلو داشت. انگار می‌دانست این آخرین اعزام قدرت‌الله به جبهه اسـت. این را هم بگویم که همین پسر عمه ما بعداً همراه قدرت‌الله از شهدای غواص عملیات کربلای ۴ شد.

شهید قدرت‌الله قربانی، ایستاده نفر دوم از سمت راست

شهادت در اروند

هر دو برادرمـان در دی ماه سـال ۶۵ در عملیات کربلای ۴ حضور داشتند. قدرت‌الله در شب شهادتش دست برادر بزرگ‌تر حسن را گرفته بود و در کنار اروندرود با هم از سختی عملیات صحبت می‌کردند. قدرت‌الله در همان شب مفقودالاثر شد. آنطور که همرزمانش گفته‌اند در وسـط اروندرود بودند که گلوله به سر قدرت‌الله اصابت می‌کند. بیسیم‌چی همراه ایشـان تعریف می‌کرد که چند متری هم داخل آب دنبالش رفته اما به علت شدت موج آب و آتش سنگین دشمن نتوانسته کاری انجام دهد و موج آب قدرت‌الله را با خود برده بود. پس از عملیات خبر مفقود شدن قدرت‌الله را برادرمان حسن آورد. چون قدرت‌الله و پسر عمه ما هر دو مفقودالاثر شده بودند، دو تابوت به یادبـود آنها به مدت یک هفته در کوچه‌ای کـه منزل پدرمان بود گذاشـتند و از آنها تجلیل کردند. در یـک دوره ما چهار برادر در جبهه بودیم. اینگونه موارد در آن دوران عادی بود. بسیاری از خانواده‌ها اینطور بودند که بیش از یک نفرشان در جبهه بود. واقعاً کشور شور و حالی دیگر داشت. رسم بود که نگذارند اسلحه برادر روی زمین بماند و با عشق در جبهه حضور پیدا می‌کردند. البته برای مادرمان خیلی سخت بود. پس از هفت سال چشم انتظاری دچار سرطان شد و از دنیا رفت، اما پدرمان مقابل مردم بسیار صبوری می‌کرد و چون کوه ایستادگی داشت ولی نیمه شب کنار مزار شهدا به سوگ می‌نشست.

نجاتی که تکرار نشد

سال ۵۵ همراه قدرت‌الله با موتورسیکلت از زمین کشاورزی بر می‌گشتیم که به علت بارندگی زیاد، سیل راه افتاده و جاده روستا زیر آب رفته بود. برای ما عادی بود چون از این موارد زیاد دیده بودیم، اما آن روز عمق آب به نظـر زیادتر بود. قدرت‌الله گفت شما پیاده شـو تا من با موتور بروم و ببینم عمق آب چقدر است، اما جریان آب شدید بود و قدرت‌الله تلاش می‌کرد تا اسیر جریان آب نشود و من کنار جاده گریه می‌کردم که با فریاد گفت گریه نکن شـاخه درختی بینداز تا بیرون بیایم. من هم دیدم شـاخه‌های درخت انـار آنجا زیاد ریخته است به داخل آب انداختم و همان باعث شد نجات یابد. گذشت تا سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۴ که باز گرفتار موج آب شد این بار نبودم تا شاخه درختی برایش بیندازم رفت و دیگر نیامد. امیدواریم خداوند به ما توفیق دهد تا ادامه‌دهنده راه ایشان باشیم.

خاطره

خاطره سردار محمدجواد اسلامی فرمانده گردان علی‌بن‌ابیطالب (ع) از لحظه شهادت مصطفی حسینی

ثبت لحظه شهادت پیک گردان به دست فرمانده‌اش

شهید مصطفی حسـینی از شـهدای عملیات محرم اسـت که در سال ۶۱ به شهادت رسید. سـردار محمدجواد اسـلامی در آن عملیات فرمانده گردانی بود که شـهید حسـینی پیک همان گردان بـود. مصطفی بـرای انتقال پیام فرمانده گردان به تعـدادی از رزمندگان که بالای خاکریـز بودند می‌رود که تانک دشـمن بعثی او و رزمندگان بالای خاکریز را هـدف می‌گیرد. فرمانده گـردان که دوربیـن در اختیـار داشـت از لحظـه شـهادت مصطفی عکس می‌گیرد که می‌بینید. سردار اسـلامی واقعه آن روز را چنین تعریف می‌کند:

من در جبهه به فرماندهان و برخی که دسترسی داشتم تأکید می‌کردم که حتماً دوربین و ضبط همراه داشته باشـید و می‌گفتم حتی شده از محل کمک‌های مردمی که به دست شما می‌رسد، هزینه کنید و این دو وسیله را بخرید و تأکید می‌کردم این دوران و لحظات جبهه‌ها دیگر تکرار نمی‌شود. البته دوربین‌های آن زمان مثل حالا پیشرفته نبودند. حمل و نقل آنها دشوار بود، باید فیلم می‌خریدی و بعد به یک نفر معتمد برای ظاهر کردن فیلم‌ها را می‌دادی، خلاصه محدودیت زیاد داشتند. به هر صورت من یک دوربین کوچک کتابی خریده بودم که حلقه فیلم ۱۱۰ یا ۱۳۵ می‌خورد. آن زمان این امکان را نداشتم که دوربین قوی‌تری بگیرم یا فراوان عکس تهیه کنم. با همان دوربین کتابی که قیمتش ۲۰۰ تومان بود، گاهی صحنه‌های خوبی را که می‌دیدم به اصطلاح عکاس‌ها شکار می‌کردم. این دوربین با کیفش را کنار قطب نما روی کمربند بسـته بـودم. مرحله اول عملیات ما ۲۱ تیرماه شروع می‌شد، مرحله دوم دوشب بعد یعنی ۲۴ تیر و مرحله سوم هم به فاصله یک شب ۲۶ تیر آغاز می‌شد. مرحله سوم عملیات بود که هوا هم بسیار گرم بود و دمای هوا در شلمچه در تابسـتان بالای ۵۰ درجه بود. در آن بیابان بدون سایبان شاید دما به ۶۰درجه هم می‌رسید. امکان احداث سنگر درست و حسابی نبود. فقط در حدی بود که گونی پهن کنیم و پتویی بیندازیم. آتش دشمن هم شدید بود. ظهر که می‌شد، آتش دشمن هم خاموش می‌شد، اما هوا آنقدر گرم بود که نمی‌شـد به خودرو یا تانک دست زد ولی زیر تانک چون سایه و نقطه امن بود، می‌رفتیم. سه، چهار سـاعت گرمای ظهر به نوعی آتش بس حکمفرما می‌شـد و بعد از آن دوباره زیر آتش دشمن بودیم. آن روز وقتی آتش دشمن شروع شـد، دیدم تعدادی از رزمندگان بالای خاکریز هستند، به مصطفی که پیک گردان بود گفتم برو به آنها بگو از بالای خاکریز پایین بیایند تا مورد هدف دشمن قرار نگیرند. مصطفی می‌رود اما همان لحظه گلوله تانک دشمن کنار آنها به زمین اصابت می‌کند و تعدادی از همان رزمندگان به شهادت می‌رسند و مصطفی هم ترکش می‌خورد. من که دوربین همراهم بود بلافاصله آن را آماده می‌کنم و از مصطفـی عکس می‌گیرم و چند ثانیه بعد مصطفی هم به شهادت می‌رسـد. تاریخ شـهادتش مصادف با ۲۳رمضان سال ۱۳۶۱ بود و مصطفی تنها ۱۸سال داشت.

گزارش

حاشیه‌های خاطره‌انگیز از یک دیدار صمیمی

جمله آقا به همسران شهدا چسبید!

۲۱ آذر ماه بود که خانواده‌های شـهدای دفاع مقـدس و مدافعـان حرم بـا رهبر انقلاب دیداری بدون حضور مسـئولان داشتند. حضور چشمگیر فرزندان کودک و خردسال شهدای مدافع حرم که اغلب با لباس‌های ویژه در مراسم حضور داشتند، جلـوه دیگری به ایـن جلسـه داده بود.

به گزارش «جـوان» به نقل از «تسـنیم» صبح چهارشـنبه ۲۱ آذرماه ۹۷، جمعی از خانواده‌های شهدای دفاع‌مقدس و همچنین خانواده‌های شـهدای مدافع حـرم با رهبر انقلاب دیدار کردند. مانند رسم همیشگی دیدارهای رهبری با خانواده شهدا، صمیمیت و محبت در این دیدار و رابطه دوسویه رهبر معظم انقلاب با خانواده شهدا از نکات قابل توجه این محفل بود.

سیدحسـن انتظـاری، نخسـتین جانباز نخاعی مدافع حرم که فرزند و برادر شهید دفاع مقدس نیز اسـت، هم بـه عنوان یک مدافـع حـرم و هم بـه عنوان عضـوی از خانواده شهدای دفاع مقدس در این دیدار خاطره‌انگیز حضور داشـت. وی درباره این مراسم پر شور و دیدار با مقام معظم رهبری گفت: فضای این مراسم آکنده از عطر شهدا بود. بـه خصوص وقتـی فرزنـدان رفقای شهیدمان را در فضای حسینیه می‌دیدیم که همراه خانواده‌های خود برای دیدار آمده بودند، یاد رفقای شهید در ذهنمان تداعی می‌شد. یاد زحماتی که این افراد در دوران حیاتشان کشیدند تا پیروزی‌های بسیاری نصیب همه شود.

بچه‌های کوچک و حضرت آقا

انتظاری در ادامه گفت: یکی از صحنه‌های بسیار جالب این دیدار، اشـتیاق بچه‌های کوچک شهدا برای دیدار نزدیک و صحبت با حضرت آقا بود. خیلی از این بچه‌ها به سمت جلو فشار می‌آوردند تا آن طرف میله‌ها رفته و با آقا از نزدیک صحبت کنند. خانواده‌های زیادی از جمله خانواده‌های شهدای تهرانی و شهرستان‌های مختلف از سراسر کشور در بیت آقا حضور داشتند.

این جانبـاز مدافع حرم افـزود: حضرت آقا هم در سخنانشان از شـهدا یاد کردند و ما را مخاطب سخنان خود قرار دادند و تأکید کردند راه شهدا را ادامه دهیم و اشاره داشتند که به رغم تحریم دشمنان انقلاب ما همیشه پیروز بوده است، زیرا آنها درک نمی‌کنند که خانواده شهید چگونه فرزندش را برای دفاع می‌فرستد و فدا می‌کند. و به جمله معروف حضرت امام(ره) اشـاره کردند که «ملتی که شـهادت دارد، اسـارت ندارد.» ایشان همچنین همانند بسیاری از سخنان پیشین روی مسـئله یمن و حمایت از ملت مظلوم یمنی هم تأکید داشتند.

عکـس شـهدا در دسـت فرزندان شهدا

زهـرا امامی، همسـر شـهید مدافـع حرم «محمدحسین مرادی» و مدیرعامل مؤسسه فرهنگی رباب است. او سـومین بار است که به عنوان یک همسـر شـهید در دیدارهای امام خامنه‌ای با خانواده شهدای مدافع حرم حضور پیدا کـرده و خاطرات بـه یادماندنی خود را روایت می‌کند. امامی از حاشـیه‌های دیدار خانواده شـهدا با مقـام معظم رهبری چنین گفت: خیلی از خانواده شـهدا عکس شهدایشـان را هم با خـود آورده بودند، اما همه نتوانسـتند عکس‌هایشـان را به داخل حسـینیه بیاورند. این عکس‌ها هـم عموماً دست فرزندان شـهدا بود. حسینیه شلوغ و مملو از جمعیت بود. مراسم مختص مدافعان حرم هم نبـود. تعدادی از خانواده شـهدای دفاع مقدس، شهدای نیروی انتظامی و شهید تیموری، محافظ مجلس هم در مراسم حضور داشتند. تقریباً اکثر خانواده شهدایی که عموماً می‌شناسیم را در دورهمی آن روز دیدیم.

جمله حضرت آقا به همسران شهدا

امامی افزود: آقا از تهدید دشـمنان گفتند که برخـی می‌گوینـد ۴۰ سـال انقلاب را نمی‌بینیـد، اما مردم با حضورشـان در ۲۲ بهمن پاسـخ این ادعا را می‌دهند. «شهدا از همسر محبوبشان گذشـتند...» یکی از جملاتی بود که مقام معظـم رهبری بیان فرمودند و شنیدن آن به مذاق ما همسران شهدا خیلی خوش آمد و خیلی دلنشین بود. ما عموماً نکاتی که در جملات حضرت آقا به همسران شـهدا برمی‌گردد را طور دیگری دوست داریم.

دیدارهایی برای تجدید روحیه

شـاید مهم‌ترین دسـتاورد این جمع‌های صمیمی، تجدید روحیه برای خانواده شهدا باشد. امامی با اشاره به اثرگذاری این دیدارها در روحیه خانواده شـهدا گفـت: برخی از مادران شهدا می‌گفتند هربار که حضرت آقا را از نزدیک می‌بینیم، انگار نور معنویتشان بیشتر شده و روز به روز نورانی‌تر می‌شوند. این نشانه علاقه‌مندی خانواده شهدا به مقام ولایت است. دیدارهای حضرت آقا با خانواده شـهدا در روحیه خانواده‌ها خیلی تأثیرات مثبتی می‌گذارد. خانواده‌هایـی که داغ از دست دادن عزیزشان را هیچ وقت فراموش نمی‌کننـد و مجبورند گاهـی ناملایمات جامعه به خانواده شهدا را هم تحمل کنند، با دیدارهای مقام معظـم رهبری و برخورد مسـتقیم و بدون واسطه با ایشـان و رودررو شدن، آرامش و التیامی بر زخم‌هایشان می‌یابند. خانواده شهدای مدافع حرم در این دیدارها در واقع مهمان حضرت آقا می‌شوند و از ایشان درس صبر می‌گیرند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۴۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱								■							
۲		■						■						■	
۳			■					■					■		
۴				■			■		■			■			
۵						■				■					
۶					■						■				
۷				■					■			■			
۸	■	■	■					■					■	■	■
۹				■			■					■			
۱۰					■						■				
۱۱						■				■					
۱۲				■			■		■			■			
۱۳			■					■					■		
۱۴		■						■						■	
۱۵								■							

از راست به چپ

■ ۱- حق‌العمل کار- برخوردار ■ ۲- بدون شغل- شهری در غرب گیلان ■ ۳- جفت ماده- همسایه تبریز- افضل- خدای ژرمن ■ ۴- دام صید ماهی- صدمتر مربع- رمان سیده زهرا حسینی- سنگسار کردن ■ ۵- قلب قرآن- بهشت شداد- تیمی در فوتبال ایتالیا ■ ۶- نوعی چرم- به پایان رساندن- نوعی طلاق ■ ۷- پیالهٔ شراب- کرم کدو- معیار اندازه‌گیری قدرت و توان ماشین‌های سـانتریفیوژ- صدا و آواز ■ ۸- آبراه- گمشده یعقوب ■ ۹- ... کسا که به روز تو آرزومند است- آش- دره معروفی در لبنان- راه زیرزمینی ■ ۱۰- موش خرما- ژست بازیگر- عنصر فلزی جامد، نقره‌ای‌رنگ و بسیارسـخت که در سـاخت برخی آلیاژها و آب‌کاری فلزات به کار می‌رود ■ ۱۱- شهرستان- پسر عرب- شادمان ■ ۱۲- قوت لایموت- چهره- علامت مفعول- صدای مهیب ■ ۱۳- بدی- تیم فوتبالی در اسپانیا- کشور کاسه شکر- کارگاه بافندگی ■ ۱۴- ناپیدا- جویدنی تمام‌نشدنی ■ ۱۵- تشکیل لخته خون در عروق- فیلم زنده‌یاد علی حاتمی

از بالا به پایین

■ ۱- اتاقک دربسـته فلزی بـرای حمل اجنـاس- ورم ریه ■ ۲- دشـمن ضوابـط- بزرگ و مهتر ■ ۳- سـیب گاززده- پیامبر- سهل- جدید ■ ۴- جاسوسخانه امریکا- سرسلسله اعداد- او- آن سوی سقف ■ ۵- برابر- سبزی نقلی- از واجبات نماز ■ ۶- وسـیله کمک حرکتی بیماران- تمام آیات این سـوره یک‌جا بر پیامبر(ص) نازل شده است- نام قدیم مشکین‌شـهر ■ ۷- سـرکش و یاغی- آینده- حرف انتخاب- رنگ طبیعت ■ ۸- میوه بم- کوسه ■ ۹- سلاح انفجاری- بنده و شما- آخرین حالت در نزد زاهدان- طرح ناموفق آموزشی ■ ۱۰- محل ذخیره اطلاعات کامپیوتر- وسیله نظافت دندان- امتلای معده ■ ۱۱- شاخه تازه درخت- توانایی مالی- ریخت و پاش پول در عروسی ■ ۱۲- سـگ بیمار- تیر پیکاندار- ویتامین جدولی- روی کردن بخت و اقبال ■ ۱۳- گرد- شـرطبندی- محافظ پلکان- نگهبان گله ■ ۱۴- فنی در قرائت قرآن- پارچه بریده شده به اندازه دوخت لباس ■ ۱۵- دلباخته اتللو- رده‌ای از هواپیماهای نظامی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌در‌سه فقط یک‌بار به کار روند.

۵	۱							
						۳		۷
	۶		۸		۵			
			۹	۴		۸		
۱	۸	۷				۴		
							۳	۶
		۴				۶	۱	
		۲						
	۷		۳	۲		۵	۸	

۵	۱	۳	۲	۷	۴	۹	۶	۸
۲	۴	۸	۱	۶	۹	۳	۵	۷
۷	۶	۹	۸	۳	۵	۲	۴	۱
۳	۲	۶	۹	۴	۱	۸	۷	۵
۱	۸	۷	۶	۵	۳	۴	۲	۹
۴	۹	۵	۷	۸	۲	۱	۳	۶
۸	۳	۴	۵	۹	۷	۶	۱	۲
۶	۵	۲	۴	۱	۸	۷	۹	۳
۹	۷	۱	۳	۲	۶	۵	۸	۴

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۵۴۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	س	ت	خ	و	ا	ن	خ	ر	د	ک	ر	د	ن	■
۲	ن	ا	ر	و	ا	■	ش	ر	ی	ا	ن	■	ک	م	ک
۳	ت	ل	و	ا	س	ه	■	ا	س	م	■	د	ا	ک	ا
۴	خ	■	م	ن	■	و	ر	س	ک	■	ب	ا	ر	ک	د
۵	ا	ن	ا	■	ب	ا	ب	ا	■	ه	ل	■	ت	و	م
۶	ب	ا	■	ج	ر	■	ا	ن	س	چ	ا	م	■	ر	ی
۷	■	ج	و	ا	ه	ر	■	ی	ا	ر	غ	ا	ر	■	و
۸	ت	ا	ل	س	■	ی	ک	■	ک	ا	■	ک	ن	ا	م
۹	ا	■	ز	و	ل	ب	ی	ا	■	ن	ا	س	و	ر	■
۱۰	ر	ا	■	س	ی	ر	ا	ب	ی	■	ب	ی	■	د	ب
۱۱	و	س	م	■	ی	ی	■	ن	ا	د	ر	■	ر	م	ی
۱۲	م	ف	ه	و	م	■	م	س	ک	و	■	پ	و	■	ز
۱۳	ا	ن	م	ی	■	م	ر	ی	■	ک	ا	ن	ب	ر	ا
۱۴	ر	ا	ی	■	ک	ا	س	ن	ی	■	ی	ا	ن	س	ن
۱۵	■	ج	ز	ا	ی	ر	ل	ا	ن	گ	ر	ه	ا	ن	س